

جایگاه عقل در معارف دینی از دیدگاه علامه طباطبایی (رحمه الله)

زهره خالقی^۱

چکیده

این تحقیق با عنوان «جایگاه عقل در معارف دینی از دیدگاه علامه طباطبایی (رحمه الله)» به هدف تبیین مفهوم عقل، انواع عقل، حجیت و جایگاه عقل در معارف دین اعم از معارف عقیدتی، اخلاقی و فقهی به روش توصیفی نگاشته شده است. عقل از دیدگاه علامه طباطبایی، نیروی مدرک است، در وجود آدمی که به واسطه آن قدرت تشخیص حق و باطل، فساد و صلاح را می‌یابد که بر دو قسم عقل نظری و عملی است که تفاوت آن‌ها در مسئله مورد درک آن-هاست. حجیت عقل ذاتی است و بی‌نیاز از اثبات و عقل یکی از منابع سه گانه دین (عقل، کتاب و سنت) می‌باشد و قرآن همواره مردم را به تفکر و تعقل در آیات آفاق و انفس دعوت می‌کند و تعارض عقل و نقل قطعی محال است. عقل در مکتب اسلام، جایگاه والایی دارد و یکی از راه‌های سه گانه برای دستیابی به معارف دینی است که هر کدام در جای خود ضروری می‌باشند.

واژگان کلیدی: جایگاه، عقل، معارف دینی، عقل عملی، عقل نظری، علامه طباطبایی (رحمه الله)

^۱. دانش‌آموخته مقطع سطح ۳، رشته تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی فاطمیه کرمان، شماره همراه ۰۹۱۳۷۱۳۱۶۷۲

مقدمه

جایگاه عقل در شناخت و فهم معارف دینی، یکی از مسائلی است که همواره در حوزه دین، از دیرباز مورد توجه دین‌باوران و عقل‌گرایان بوده است و پیرامون آن بحث‌ها و گفتگوهای فراوانی به میان آمده است. اما به دلیل حساسیت بسیار بالا موضوع، لازم است که پژوهش‌ها و کاوش‌های بیشتری در رابطه با این مسئله از دیدگاه علمای بزرگی هم‌چون علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) انجام گیرد.

عقل به عنوان قوای مدرک حق و باطل، صلاح و فساد، یکی از منابع اصلی شناخت و فهم معارف دین محسوب می‌شود و انسان بسیاری از مسائل دین در حوزه اخلاق، عقاید و احکام را به واسطه عقل درک می‌نماید.

از این رو، عقل نقش بارزی در تقویت دین داشته و دین هم در ترویج تعقل گام‌های مؤثری برداشته است. قرآن کریم بر خلاف دیدگاه برخی از فرق اسلامی مانند، اشاعره که عقل را از ورود به مسائل دینی منع کرده است، به اهمیت و جایگاه تعقل توجه داده و آیات فراوانی اهمیت این موضوع را گوشزد کرده است که فراوانی آیات مربوط به تفکر و تعقل در قرآن کریم، حکایت از نقش و جایگاه والای عقل در شناخت معارف دین دارند.

بنابراین تحقیق حاضر به دنبال دست‌یابی به دیدگاه علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در زمینه جایگاه عقل در شناخت و فهم معارف دینی با روش توصیفی می‌باشد، در راستای این هدف، در ابتدا به بررسی مفهوم عقل و حجیت آن در معارف دینی و سپس جایگاه آن در شناخت معارف دین در سه حوزه احکام، عقاید و اخلاق پرداخته است.

بررسی مفهوم عقل

عقل در لغت

عقل واژه‌ای عربی است، که از جهت معنای لغوی با «عقال» تناسب دارد و «عقال» یعنی «زانوبند شتر» که به وسیله‌ی آن زانوی شتر سرکش بسته می‌شود و طغیانگری‌اش مهار می‌گردد، به همین جهت عقل در لغت به معنای «امساک و استمساک» می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۹، ص ۵۷۸). برخی دیگر گفته‌اند عقل در لغت به معنای بازداری، نهی، خودداری و حبس که نقیض جهل است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۶۹). یکی دیگر از لغویون گفته است: عقل همان قلب و نیرویی است که امور را تثبیت می‌کند و قوه‌ای است که به واسطه آن انسان از سایر حیوانات متمایز می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۳۹).

عقل در اصطلاح

در تفسیر المیزان گفته شده که کلمه «عقل»، مصدر «عقل، یعقل» به معنای ادراک و فهمیدن کامل چیزی است، به همین دلیل نام آن حقیقتی را که در آدمی است و آدمی به وسیله آن، حق و باطل و صلاح و فساد را تشخیص می‌دهد، عقل نامیده‌اند که همان نفس و روح انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۱۱).

همچنین گفته شده با توجه به اینکه «عقل» در اصل به معنای بستن و گره زدن است، به همین مناسبت ادراک‌های که انسان دارد و آن‌ها را، دل پذیرفته و پیمان قلبی نسبت به آن‌ها بسته، عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات آدمی و آن قوه‌ایی را که در خود سراغ دارد و به وسیله‌ی آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیده‌اند و در مقابل این عقل، جنون، سفاهت، حماقت و جهل قرار دارد که مجموع آن‌ها کمبود نیروی عقل می‌باشد (همان، ج ۲، ص ۳۷۱).

بنابراین عقل را از این باب بر ادراک اطلاق می‌کنند که در ادراک، عقد قلبی به تصدیق است و انسان را به همین جهت عاقل می‌گویند و با این خصیصه از سایر جانداران ممتاز می‌دانند که خدای سبحان انسان را به طور فطری چنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل و در مسائل عملی خیر را از شر، نافع را از مضر تشخیص دهد (همان، ج ۲، ص ۳۷۵).

واژه عقل و مترادفات آن در قرآن

در قرآن کریم، افزون بر واژه «عقل» که به معنای درک و شعور و دانایی و فهم آمده، الفاظ دیگری نیز وجود دارند که همین معنا از آن‌ها استفاده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۴۷)؛ مانند حِجْر^۱، نُهی^۲ و لَبّ^۳ که حِجْر و نُهی به معنای «بازداری» و لَبّ به معنای «خالص» و «زبده» می‌باشد و «عقل» هنگامی «لَبّ» نامیده می‌شود که در قلمرو شناخت و عمل چنان مضبوط حرکت کند که از پیرایه افکار باطل و هوس‌های نفسانی مبرا بماند. (باقری، ۱۳۷۸، ص ۲۰).

مراد از تعقل در قرآن کریم، ادراک توأم با سلامت فطرت است، نه تعقل تحت تأثیر غرایز و امیال نفسانی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷۶). انسان عاقل در مواردی که یک یا چند مورد از غرایز و امیال درونی‌اش طغیان کرده، نمی‌تواند به حق حکم کند و حکمی که می‌کند، باطل است ولو اینکه حکم خود را از روی عقل بداند و اطلاق عقل به چنین عقلی، اطلاق به مسامحه است و عقل واقعی و قطعی نیست؛ چرا که شخص در این حال از سلامت فطرت و سنن صواب، بیرون است و بر همین اساس خدای متعال، عقل را به نیرویی تعریف کرده که انسان در دینش از آن بهره‌مند شود و به وسیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالح پیدا کند و پیش گیرد.

۱- «هل فی ذلک قسم لذی حِجْر» (فجر/۵)

۲- «ان فی ذلک لآیات لا ولی النهی» (طه/۵۴)

۳- «و ما یذکر الا اولی الالباب» (غافر/۱۳)

پس اگر عقل انسان در چنین مجرای قرار نگیرد و قلمرو عملش به چهار دیوار خیر و شرهای دنیوی محدود گردد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود؛ چنان که قرآن کریم از چنین انسان‌هایی حکایت می‌کند که در قیامت می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰)؛ اگر ما می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم، دیگر از دوزخیان نبودیم (همان، ج ۲، ص ۳۷۶) و نیز فرموده: «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره/۱۳۰)؛ و چه کسی از دین ابراهیم که دین فطری است روی می‌گرداند به جز کسی که خود را سفیه و نادان کرده باشد. پس از این معنا روشن می‌شود که مراد از عقل در کلام خدای تعالی، آن ادراکی است که با سلامت فطرت برای انسان دست دهد و قرآن همواره اصرار و تأکید دارد که از عقل سلیم و لبّ خالص پیروی کنید. (همان، ج ۱، ص ۷۴).

انواع عقل

علامه طباطبایی (رحمة الله) در واقع عقل را به دو قسم، نظری و عملی تقسیم می‌کنند که هر دو، قوایی مدرک کلیات و مبدأ ادراک می‌باشند، اما فرق در متعلق ادراک این دو عقل است. عقل عملی، عقلی است که درباره رفتار انسان و خیر یا شر بودن و یا نافع و ضار بودن آن، حکم و داوری می‌کند و عقل نظری، عقلی است که درباره حقیقت اشیا و هستی و نیستی آنها و کیفیت فی‌نفسه آنها، با قطع نظر از اینکه در دایره رفتار انسانی قرار دارد یا نه، حکم و داوری می‌کند. (همان، ج ۲، ص ۲۲۳).

ایشان هم‌چنین قائل به تعامل دو جانبه، بین عقل عملی و نظری می‌باشند، به‌گونه‌ای که اگر شخص در اثر عواملی، از ادراکات عقل نظری ناتوان بماند، قادر به تشخیص حق از باطل نیست و از طرف دیگر اگر شخصی رفتارش از مسیر تعادل خارج شود، قوه ادراک نظری‌اش تحت‌الشعاع قرار

نظائر آن همگی از جمله موارد حضور مبادی عقلی در استنباط مطالب دینی می‌باشند. اگر این مبادی و مقدمات از زمره مبادی باشند که عهده‌دار اثبات اصل شریعت است. در این صورت استفاده از آن‌ها نیازمند به تأیید مجدد شریعت نخواهد بود؛ زیرا پیشگیری شریعت از آن مبادی مستلزم نابودی اصل شریعت خواهد بود و اثر از مبادی است که عهده‌دار اثبات اصل شریعت نیست، در این جا به تأیید و تقریر شریعت نیازمند خواهد بود؛ مانند اصول یا ظنون عقلیه‌ای که در صورت عدم منع شرعی جریان دارد و بدان استناد می‌شود. علامه طباطبایی در آثار مختلف به مباحث «عقل و دین» پرداخته و ضمن طرح قاعده ملازمه میان حکم «عقل و شرع» رابطه عقل و شرع را بیان کرده و بسیاری از شبهات را در این زمینه مورد بررسی قرار داده است (همان).

جایگاه عقل در کشف حقایق اخلاقی

رابطه عقل و اخلاق، از دیرباز یکی از مباحث مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است؛ به همین دلیل دیدگاه‌های متعدد و مباحث عمیقی در این زمینه مطرح شده است که یکی از این مباحث، بحث جایگاه عقل در کشف حقایق اخلاقی است: این که آیا عقل انسان به خودی خود و صرف نظر از امر و نهی خداوند، توانایی درک ارزش‌های اخلاقی را دارد یا نه؟

علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) معتقدند که افعال و اقوال نیکو موافق عقل است. برخلاف گفتار و کردار بد و در واقع آنچه خداوند برای مردم بیان فرموده، بر اساس عقل استوار است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶۷) براین اساس نباید گمان کرد، عمل نیک آن عملی است که خداوند به آن امر کرده و عمل بد آن عملی است که خداوند از آن نهی کرده است، همان‌طور که اشاعره بر این باورند. ایشان می‌فرمایند: «چنین نیست که کسی بگوید، اگر خداوند آدمی را به سوی هلاکت و نابودی ببرد،

سعادت زندگی‌اش تأمین می‌شود و اگر انسان را از سعادت جاودانه زندگی بازدارد، سعادت، شقاوت می‌شود» (همان، ج ۸، ص ۶۷).

علامه (رحمة الله علیه) در واقع عقل را در جایگاهی می‌دانند که مورد تجلیل خداوند قرار گرفته است و خداوند از هر آنچه عقل را زایل کند؛ مانند قمار و شراب و ... نهی کرده است؛ چرا که این اعمال موجب نقصان و اشتباه در کار عقل می‌گردد.

از واضحات است که آنچه خداوند در شرع و کتاب مقدس به زبان پیامبر خود، از مقامات و کرامات و ... وعده داده است و آن‌ها را در معارف مربوط به مبدأ و معاد تبیین کرده است، همگی بر طبق همان ملکات و احوالی است که با نفس پیوند و ارتباط دارند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ص ۴۷) و دعوت دینی در اسلام به سوی یک سلسله عقاید پاک و اخلاق فاضله و قوانین عملی است که انسان فطری با تعقل خدادای خود و خالی از شائبه اوهام و خرافات، صحت و واقعیت آن‌ها را تأیید می‌کند (طباطبایی، بی تا، ص ۲۵).

جمع بندی و نتیجه گیری

عقل از دیدگاه علامه طباطبایی، نیروی مدرک است، در وجود آدمی که به واسطه آن قدرت تشخیص حق و باطل، فساد و صلاح را می‌یابد و فصل ممیز انسان و حیوان است. این عقل بر دو قسم عقل نظری و عملی است که تفاوت آن‌ها در مسئله مورد درک آن‌هاست. عقل عملی مدرک خیر یا شرّ بودن رفتار آدمی است و عقل نظری مدرک خیر یا شر بودن حقیقت اشیاء و هستی فی نفسه می‌باشد و بین این دو تعامل دو جانبه‌ای مشاهده می‌شود. مراد از عقل در قرآن کریم، ادراک توأم با سلامت فطرت و به دور از پیرایه افکار باطل و ... می‌باشد.

از دیدگاه علامه طباطبایی (رحمه الله علیه)، حجیت عقل ذاتی است و بی‌نیاز از اثبات و عقل یکی از منابع سه گانه دین (عقل، کتاب و سنت) می‌باشد و عقل سلیم همواره همراه و هم‌سو با معارف دینی است و قرآن همواره مردم را به تفکر و تعقل در آیات آفاق و انفس دعوت می‌کند و تعارض عقل و نقل قطعی محال است و در صورت مشاهده این تعارض ظاهری می‌باشد.

عقل در مکتب اسلام، جایگاه والایی دارد و یکی از راه‌های سه گانه برای دستیابی به معارف دینی است که هر کدام در جای خود ضروری می‌باشند. عقل مددکار فهم نقل است، اما ما را بی‌نیاز از نقل نمی‌کند؛ چرا که پاره‌ای از معارف الهی در دسترس عقل به دورند و نقل در بسیاری از موارد، روشن کننده راه عقل است.

منابع و مآخذ

*قرآن

*نهج البلاغه

الف. کتب

۱. ابراهیمی دینایی، غلام حسین، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، ج ۱، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
۲. ابن فارس، *معجم المقاییس اللغة*، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ه ق.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۴. اخوان نبوی، قاسم، *فطرت و خرد (سیری در زندگی و افکار علامه طباطبایی)*، چاپ اول، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷.
۵. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۸.
۶. بوستان کتاب، *مرزبان وحی و خرد*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۷. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، چاپ چهارم، بیروت، طلیعه نور، ۱۴۲۹ ه ق.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۹. _____، *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
۱۰. _____، *شیعه در اسلام*، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۱۱. _____، *الرسائل التوحیدیه*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، ۱۳۹۳.

۱۲. _____، *الولایه*، ترجمه همایون همتی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶.

۱۳. _____، *فرازهایی از اسلام*، تهران، جهان آرا، بی تا.

۱۴. _____، *بررسی های اسلامی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۶۰.

۱۵. طبسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۱، تهران، اسلامیه، بی -

تا.

۱۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، (همراه با پاورقی های علامه طباطبائی)، بیروت، موسسه

الوفاء، ۱۴۰۳.

۱۷. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *علل الشرائع*، ج ۱، چاپ اول، قم، کتاب فروشی

داوری، ۱۳۸۵ ش.

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، ج ۵، قم، هدف، ۱۳۷۲.

ب. مقاله

۱۹- شریفی، احمد حسین، *خردورزی در معارف دینی از دیدگاه علامه طباطبائی*، ماهنامه پیام

حوزه، شماره ۲۵.